



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طلوع «آفتاب» مولانا در غرب

تا بنابد بریلاد و بر دیار

هر کش افسانه بخواند افسانه است

و آنک دیدش نقد خود مردانه است

(مثنوی، آغاز دفتر چهارم)

سالیان درازی است که این آفتاب معنوی در بلاد مغرب طلوع کرده و چشم و دل عالمان و اندیشه‌مندان آن جا را روشنی بخشیده است؛ لیکن چندگاهی است که مولوی با غزلیات و مثنوی‌اش از این حد هم فراتر رفته و مسیحاوار به قلب عوام مغرب زمین نیز راه یافته و روحی تازه در آنان دمیده است. اخیراً در آمریکاترجمه‌گزیده‌ای از مثنوی در ۲۵۰۰۰۰ نسخه منتشر شده و از جمله‌پرفروش‌ترین کتابهای شعر بوده است. در همین کشور، استقبال مردم از غزلیات مولوی موجب شده است

روزان و شبانی که مولوی در خلوت خویش، در گوشه‌ای از شهر کوچک قونیه، نشسته بود و مثنوی را می‌سرود، لابد می‌دانست که آفتاب بلند اندیشه‌های او روزی بر سراسر جهان خواهد تافت و مردمان «مردانه» هر «بلاد و دیار» این همه را نه «افسانه» که نقد حال خویش خواهند دید؛ و از خدا می‌خواست

کین چراغی را که هست از نور کار

از یف و دمهای دزدان دور دار

دزد و قلابست خصم نور بس

زین دوای فریادرس فریاد رس

روشنی بر دفتر چارم بریز

کافتاب از چرخ چارم کرد خیز

هین زچارم نور ده خورشید وار

که این کتاب در یکی دو سال گذشته پرفروش‌ترین دیوان شعر در سراسر آمریکا باشد. تا آن جا که می‌دانیم در اسپانیا و استرالیا هم مثنوی مولانا اخیراً قبول عام یافته است و در حدی وسیع خوانده می‌شود و شاید «این هنوز از نتایج سحر است»!

اما غرب چرا این همه به مولوی - بزرگترین نماینده ادبیات عرفانی ایران - تمایل نشان می‌دهد؟ برخی که خوش‌بینانه به قضیه می‌نگرند معتقدند که غربی‌ها از مواهب مادی تمدن اشباع شده است و از ماندن در قالب تنگ ماده به جان آمده و اینک به دنبال آن است که دری به سوی عالمی دیگر بگشاید. لیکن بدبینان که غرب را مزله فساد اخلاق و تباهی و نامردمی می‌بینند برآنند که غربی‌ها با دلزدگی از تمدنی که موجب این همه

تباهی است به جانب عرفان گراییده و از آن مرهمی برای زخمهای روحی و اجتماعی خود می‌جوید.

اما، اگر واقع‌بینانه بنگریم، در می‌یابیم که جهان غرب نه تنها از مادیات روی گردان نشده، بل ظواهر امر نشان می‌دهد که غربی از مواهب مادی هر روز سهم بیشتری می‌طلبد و هیچ حدی هم برای این فزون‌طلبی قائل نیست. و اصولاً گمان نمی‌رود که انسان غربی میان ماده و معنا چندان تضاد و تقابلی ببیند و افزونی یکی را دلیل بر کاستی دیگری بگیرد. گذشته از این، هیچ آمارى در دست نداریم که نشان دهد فساد و تباهی در غرب بیش از شرق است. پس این همه مقبولیت مولانا و کتابهای او در غرب از چه روست؟ سوآلی نیست که به سادگی بتوان به آن پاسخ داد، اما یادآوری نکات ذیل شاید به توضیح مطلب کمک کند.

۱- توجوبی و تنوع‌طلبی که اینک از عناصر مشخص فرهنگ غرب است انسان غربی را وامی‌دارد که در به روی آفاق عالم بگشاید و در عرصه معنویت نیز هر کالایی را که مطابق ذوق و ذائقه خویش یافت پذیرد و از آن بهره‌گیرد. در چند دهه اخیر عرفان یکی از کالاهای پرفروغ جامعه غرب بوده است. در دهه هفتاد میلادی کارلوس کاستاندا با انتشار سلسله کتابهایی درباره عرفان سرخپوستی در آمریکا و غرب غوغایی برانگیخت و نوشته‌های او با استقبال فراوان مواجه شد. اکنون هم پاتولوکونیو (نویسنده آمریکایی لاتین) با استفاده از سرچشمه‌های عرفان شرق داستانهای می‌نویسد که در دنیای غرب و در کشورهای شرقی نیز از مقبولیت فراوان برخوردار است. به اینها می‌توان کریشنا مورتی را هم افزود که نوشته‌های او درباره عرفان هندی توجه غربیان را به خود جلب کرده است.

۲- در عرصه معنویت نیز غربی معمولاً همان گونه رفتار می‌کند که در عرصه اقتصاد و صنعت. یعنی مواد خام را می‌گیرد و مطابق ذوق و نیاز و فرهنگ خویش تبدیل، قالب‌گیری، و مصرف می‌کند. در آمریکا اشعار مولوی را با موسیقی مدرن غربی در آمیخته‌اند و با صدای جوان‌پسندترین خوانندگان آن سرزمین در همه محافل رواج داده و به دورترین نقاط جهان صادر کرده‌اند.

کتاب کیمیاگر کوئیلو، که تاکنون چند بار به فارسی ترجمه، و هر ترجمه نیز بارها تجدید چاپ شده، رمانی است که طرح اصلی آن در مثنوی مولوی آمده، اگر چه کوئیلو ظاهراً طرح رمان خود را از مأخذی قدیمتر، یعنی کتاب هزار و یک شب، برگرفته است.

به هر حال تردیدی نیست که اندیشه او در این رمان آشخور شرقی و ایرانی دارد. کوئیلو این هنر را داشته که ماده خام معنویت را از شرق بگیرد و آن را به سبک و قالبی نو درآورد و باز به شرق صادر کند!

۳- اشعار مولوی در غرب به زبان رایج روزمره ترجمه می‌شود، یعنی زبانی که مردم به آسانی می‌فهمند و عواطف خود را با آن بیان می‌کنند. علاوه بر این وقتی غزلیات و مثنوی مولانا، با آن همه ترکیبات غریب و متنوع، به زبانی دیگر، مثلاً انگلیسی، ترجمه می‌شود غربت آن دو چندان می‌گردد زیرا اغلب آن

ترکیبات در ادبیات انگلیسی بی‌سابقه است و همین غربت زبانی در عرصه شعر خود از عوامل مهم جذب مخاطب است.

۴- مولوی بیش از هر شاعر ایرانی دیگر آدمی را به شادمانگی و مهرورزی فراخوانده است. به جز مولوی، شاید هیچ شاعر دیگری در جهان نباشد که عشق و شادی را تا بدین حد رنگارنگ و گونه‌گون تصویر کرده باشد. جاذبه عشق و امید در منظومه فکری مولوی فضای هستی را چنان فرا گرفته که وی هیچ سببی برای نگرانی و حرمان آدمی در این جهان نمی‌بیند. عرفان مولوی عرفانی منقل و منزوی نیست؛ دعوت عام است به سوی همدلی و همزیستی شادمانه. و این بهترین پیام است برای همه انسانها و بویژه انسان غربی، که امروز در یله فردیت خویش گرفتار نوعی نگرانی درونی است؛ نگرانی از این که «امن عیش» اش در این جهان ناپایدار است. الهیات مسیحی و آموزه‌های عرفانی آن که مبتنی بر انزواطلبی و دنیاگریزی است با شیوه زندگی انسان غربی و خواستهها و نیازهای امروز او در تقابل است. لیکن مولوی بدون این که غربی را از زندگی دنیویش دور بدارد او را به یگانگی و همدلی با انسانهای دیگر قرامی‌خواند و نشئه‌ای از عشق و امید در کالبد حیات مادی او می‌دمد.

۵- عرفانی که مولوی مبلغ آن است می‌کوشد که انسان را از مرز عادت و ابتدال فراتر برد و هر آداب و تربیتی را که و زرو و بال روح است فرو نهد تا آدمی آزادانه در اقیانوس عظیم هستی سیر کند. بند و بستها و قراردادهای اجتماعی که محصول پیشرفت علم و تکنولوژی است هر روز بیش از پیش جوامع صنعتی را در شبکه‌ای از روابط پیچیده گرفتار می‌کند که یکنواختی، تقلید و تکرار از خصایل آن است. یکی از عوامل روی آوردن غرب به شعر مولوی شاید همین باشد که غربی می‌خواهد خیال و اندیشه خود را اندکی از این قیود دست و پاگیر برهاند و در روح خود تعادلی ایجاد کند.

اما، گذشته از همه اینها، ما اینک در شرق هستیم و از منظر یک انسان شرقی می‌کوشیم تا به عوامل محبوبیت مولوی در غرب پی‌ببریم. بی‌تردید علل اجتماعی و روانشناختی دیگری هم در این مورد وجود دارد که از چشم ما پنهان است.

عجالة باید به دو نکته توجه کنیم. نخست این که در کشور خود ما هم اندیشه‌های عرفانی-الیه در قالبهای جدید ادبی نظیر رمان، مرثیو، نمایشنامه، فیلمنامه و... بویژه در میان نسل جوان با اقبال فراوانی مواجه شده است. نشانه آن هم ترجمه و انتشار وسیع کتابهای کاستاندا و کوئیلو و مورتی و جبران خلیل و دیگران است.

مثلاً از کتاب پیامبر و دیوانه جبران خلیل (ترجمه نجف دریابندری) تنها در عرض دو ماه یازده هزار جلد فروش رفته است. نگاه و بیان عارفانه سپهری موجب شده که او اکنون محبوب‌ترین و پرخواننده‌ترین شاعر معاصر باشد. تعداد محافل مثنوی خوانی در ایران رو به افزایش است. و این همه بیگمان عواملی دارد که بحث درباره آنها از حوصله این نوشتار خارج است. به طریق اشاره می‌توان گفت که عشق‌ورزی و احترام به حقوق

یکدیگر امروز از نیازهای حاد جامعه ماست و عرفان-مخصوصاً نحله‌ای که مولوی معرف آن است- می‌تواند در برآوردن این نیاز بسیار مؤثر باشد.

این واقعیت را هم باید پذیرفت که جوان ما از زبان آمرانه متداول به تنگ آمده است.

این زبان، که البته بخش عمده‌ای از آن میراث سلطه طولانی استبداد است، دیگر برانزده بالای او نیست، پس به بیان عارفانه روی می‌آورد که مشخصه آن شکستن همه قالبهای تنگی است که زبان رسمی آمرانه بر ذهن و اندیشه انسان تحمیل می‌کند. جوان امروز، به تعبیر حافظا، از خلاف امید عادت کام می‌طلبد. نکته دیگر این که مولوی معدن معنویت است. نیروی نهفته‌ای که در آثار او هست اگر بروز کند می‌تواند توجه همه انسانها را برانگیزد و معرف ادب و فرهنگ ایران به جهانیان باشد. ما می‌توانیم از این نیروی نهفته به دو طریق بهره‌گیریم:

۱- گزیده‌هایی از آثار مولوی را مستقیماً و بدون دخل و تصرف به زبانهای دیگر ترجمه کنیم.

۲- در این معدن معنویت بکاوییم و رگه‌های ناب آن را استخراج کنیم و مایه‌ای را که به چنگ می‌آوریم در قالبها و روایت‌های نو که با زبان مردم روزگار دمسازتر است بازآفرینیم.

این کارها را می‌توانیم در مورد آثار دیگر بزرگان عرفان ایران- نظیر سنایی و عطار و عین‌القضات و روزبهان- نیز انجام دهیم. اما در کار کاوش و استخراج و بازآفرینی این متون باید رویه‌های منفی و منفعل عرفان را که مروج دنیاگریزی و فرار از مسئولیت‌های اجتماعی است کنار بزنیم و رگه‌های مثبت و فعال آن را که مناسب نیازهای انسان امروز است بپرویم و زندگی معاصر را به یاری آن دلپذیرتر کنیم.

سخن آخر این که معادن معنوی این ملک را باید همچون معادن مادی و اقتصادی آن عزیز بداریم و رضا ندهیم که بیگانگان، چنان که در میدان اقتصاد و صنعت رایج است، مواد گرانبهای این معادن را استخراج و در قالب‌های جدید تبدیل و تولید کنند و آمیخته به سود و سودای فرهنگی خویش به ما باز فروشند. بیایید خود در اندیشه باز تولید این کالاهای گرانبها باشیم.

پاداش این کار آبرو و اعتبار فراوانی است که در جهان امروز برای ایران و فرهنگ ایرانی فراهم می‌آید.

محمد دهقانی